

بررسی تأثیرات مهاجران حرمین به مغرب

اسلامی با مطالعه موردی حضور اهل بیت علیهم‌السلام

محمدعلی چلونگر^۱

چکیده

افرادی از اهل بیت علیهم‌السلام بعد از فتح مغرب اسلامی وارد آنجا شدند و به علت انتساب به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد توجه اهالی مغرب، که عمدتاً قبائل بربر بودند، قرار گرفتند. دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام در میان همه ساکنان مغرب از آغازین سال‌های ورود مسلمانان وجود داشت. انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام نزد قبائل مغرب، شرف و افتخار محسوب می‌شد. ورود نوادگان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأثیر عمیقی در اوضاع سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی مغرب نهاد. این مقاله با روش تحقیق کتابخانه‌ای در پی بررسی تأثیرات حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در تحولات مغرب، و پاسخ به این سؤال است که نتایج سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی این حضور چیست. دستاورد مقاله آن است که علویان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در تحولات آنجا بودند.

نتایج حضور اهل بیت علیهم‌السلام را می‌توان در گسترش تشیع، به‌ویژه در بعد محبتی آن، گرایش قبایل بربر به اهل بیت علیهم‌السلام، بیداری قبایل بربر نسبت به عملکرد دولت‌های امویان و عباسیان، گسترش آرمان‌های عدالت‌محور و ازیاد نسل سادات و باقیماندن فرزندان شجره نبوت نام برد.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم‌السلام، علویان، مغرب اسلامی، قبایل بربر، ادیبسیان.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران (mechelongar@yahoo.com).

مقدمه

مغرب اسلامی، در منابع تاریخی و جغرافیای اسلامی، به سرزمین‌های شمال آفریقا، به جز مصر، اطلاق می‌شود. این منابع حدود مغرب را از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس ذکر کرده‌اند. (ابن حوقل، بی‌تا، ص ۶۴ - ۶۵؛ مقدسی، ۱۹۸۷، ص ۱۸۳). طبق این منابع مغرب به سه ناحیه تقسیم می‌شود: «مغرب الادنی، مغرب الاوسط و مغرب الاقصی». مغرب الادنی، شامل تونس و بعضی از قسمت‌های شرق الجزایر است. علت نامیده شدن این ناحیه به مغرب الادنی، به این دلیل بوده که نزدیک‌ترین ناحیه به اعراب و مرکز خلافت در حجاز و شام بوده است. مغرب الاوسط به الجزائر و مغرب الاقصی به مراکش گفته می‌شود و از آنجایی که دورترین ناحیه به اعراب و مرکز خلافت بوده به آن مغرب الاقصی گفته شده است.

پس از ورود مسلمانان به مغرب، تغییرات زیادی در آن دیار به وجود آمد. تعداد زیادی از بربرها (ساکنان بومی آن منطقه) به دین اسلام درآمدند و زیر پرچم اسلام به جهاد پرداختند. مغرب از آغاز شاهد مهاجرت قبایل مختلف عرب بود که در جاهای مختلف مستقر شدند و با قبایل بربر مختلط شدند و با آنان پیوند خویشاوندی برقرار می‌کردند. از جمله گروه‌های مهاجر به مغرب علویان، پیروان اهل بیت (ع) بودند.

از ابتدای ورود مسلمانان به مغرب اسلامی، اهل بیت (ع) جایگاه ویژه‌ای میان اهالی آنجا به دست آوردند. این توجه به اهل بیت (ع) در طول قرون بعدی هم ادامه یافت. اهل بیت (ع) و پیروان آنان از عوامل مهم تأثیرگذار در مغرب بودند. نفوذ اهل بیت (ع) در طول قرون متمادی تا عصر حاضر بسیار گسترده بوده است. حضور گسترده سادات، که به نام شرفا نامیده می‌شوند، مهم‌ترین دلیل نفوذ اهل بیت (ع) در مغرب است. جایگاهی که شرفا در بین اهالی مغرب دارند، به‌طور قطع هیچ کدام از خاندان‌های دیگر ندارند.

در پیشینه تحقیق این موضوع می‌توان به کتاب *دولة التشیع فی بلاد المغرب* از

نجیب زیب اشاره کرد. نویسنده به ورود علویان و دولت‌های شیعی ادریسیان و فاطمیان پرداخته است. کتاب *مرحلة التشیع فی المغرب واثرها فی الحیاة الادبیة* از طه حاجزی ابتدا به ورود علویان و دولت‌های شیعی اشاره می‌کند و در ادامه به تأثیرات آنان در تحولات ادبی مغرب می‌پردازد. کتاب *تاریخچه محبت اهل بیت در افریقا و اروپا* از محسن پاک‌سرشت، حکومت‌های شیعی نظیر ادریسیان و فاطمیان را معرفی، و مظاهری از محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در کشورهای افریقایی (نظیر مصر، تونس، الجزائر و موریتانی) را توصیف می‌کند. بخشی از مسائل مطرح شده در این کتاب مشاهدات میدانی نویسنده است.

از مقالات می‌توان به مقاله «سیر تطور تاریخی تشیع در مرکش» از علی آدمی و حسن احمدی و محمد دهقانی اشاره کرد. مقاله سیر تطور تاریخی تشیع در کشور مغرب را بررسی کرده و عوامل ترویج تشیع در این کشور را بیان نموده است. مقاله «بررسی تأثیر نفوذ اهل بیت و علویان در شکل‌گیری خلافت فاطمیان در مغرب» از محمدعلی چلونگر، ورود تشیع به مغرب، وضعیت تشیع در مغرب در آستانه قیام فاطمیان و گرایش قبایل بربر به اهل بیت علیهم‌السلام را بررسی کرده است. در این کتاب‌ها و مقالات تأثیرات حضور اهل بیت علیهم‌السلام در ابعاد سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی به صورت متمرکز بررسی نشده است.

ورود علویان و پیروان اهل بیت به مغرب

ورود علویان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام به مغرب از قرن اول آغاز، و در قرن دوم گسترده شد. آشنایی مغربیان با اهل بیت علیهم‌السلام عمدتاً از طریق علویان و شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. علویانی که اسباب آشنایی مغربیان با اهل بیت علیهم‌السلام شدند، بیشتر در نقش قیام‌گر بودند. علویان قیام‌گر مخالف خلافت، ابتدا در شرق قیام، و دعوت خود را علیه خلافت آغاز کردند. تعداد زیاد قیام‌های علویان در نواحی حجاز، عراق و مناطقی از ایران در قرن اول و دوم هجری حکایت از گستردگی این قیام‌ها در آن مناطق دارد. (ر.ک: الاصفهانی، ۱۹۶۵، ص ۱۲۲ به

بعد؛ ابن ساعی، ۱۳۰۹ق، ص ۶ به بعد). وقتی علویان در این مناطق با شکست یا عدم استقبال مواجه شدند، توجه‌شان به مغرب معطوف شد تا آنچه در شرق نتوانستند به دست آورند در مغرب تحقق بخشند.

این مطلب در مورد قیام خوارج هم صدق می‌کند. اینها قیامشان را در شرق آغاز نمودند، ولی وقتی در تحقق خواسته‌های‌شان در آنجا ناامید گشتند، به مغرب روی آوردند. قیامگران علوی و شیعی در مغرب از دیگر قیامگران، موفق‌تر بودند. در کنار علویان، خاندان‌های عربی دوستدار اهل بیت علیهم السلام وارد مغرب شدند.

درباره قبایل و خاندان‌های عربی و بربر، که در قرن اول و نیمه اول قرن دوم در مغرب بوده و گرایش به تشیع و علویان داشته‌اند، اطلاعات زیادی از منابع در اختیار ما نیست. بیشتر اخباری که در این رابطه موجود است مربوط به اندلس است. با توجه به اینکه قبایل و خاندان‌های عرب و بربر که در اندلس بودند از مغرب به آنجا رفته و ساکن گشته‌اند، حضور آنها در اندلس حکایت از وجود و نفوذ علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام از قرن اول در مغرب دارد.

منابع به ورود یکی از تابعین به اندلس، که از شاگردان و یاران امام علی علیه السلام بوده، اشاره می‌کند. وی ابوعلی حسین بن عبدالله حنش صنعانی است که بنای جامع سرقسطه و البیره منسوب به اوست. وی در کنار امام علی علیه السلام در صفین حضور داشته. و پس از شهادت امام علی علیه السلام به مصر (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۲۶) آمده و در فتح مغرب و اندلس شرکت کرده است (مقری، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۷ - ۸). مالکی در *ریاض النفوس* معتقد است که او ساکن قیروان بود و خانه و مسجدی ساخت و در سال ۱۰۰ هجری در افریقیه مرد (مالکی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۲۱).

نتایج حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در مغرب

حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در مغرب، با وجود همه مشکلات، نتایجی به همراه داشت که به آنها اشاره می‌شود:

۱. سیاسی

علویان و افراد منتسب به اهل بیت علیهم السلام بیشترین نفوذ و جایگاه را نزد قبایل مختلف بربر؛ اعم از بُتر و برانس، داشتند. همزمان با حضور علویان در مغرب، بعضی از گروه‌های دیگر عرب برای تشکیل حکومت به مغرب اسلامی در شمال افریقا روی آوردند ولی موفق نشدند. در آغاز عصر عباسی، بعضی از رجال بنی‌امیه به مغرب فرار کردند و سعی داشتند پایگاه سیاسی برای تشکیل حکومت به دست آورند که آنها نیز توفیق نیافتند. بهترین شاهد بر این مسئله تلاش‌های عبدالرحمان در مغرب، پیش از ورود به اندلس است که موفقیتی به همراه نداشت؛ ولی مدتی پس از آن ادریس بن عبدالله به آنجا رفت و در بین قبایل اوربه، در منطقه رزهون در مغرب الاقصی مستقر شد (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹، ص ۲۰ - ۳۰) و موفقیتی عظیم به دست آورد. روی آوردن قبایل بربر اوربه در مغرب الاقصی به ادریس به این دلیل بود که نسب او به پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترش حضرت زهرا علیها السلام می‌رسید. از این رو رئیس بربر قبایل اوربه، اسحاق بن محمد بن عبدالحمید، مردم خود را با نسب ادریس آشنا ساخت.

ادریس در مغرب به مناسبت‌های گوناگون در نامه‌ها و خطبه‌هایش قرابت خود به اهل بیت علیهم السلام را گوشزد می‌کرد و بیش از پیش جایگاه خویش را در مغرب مستحکم می‌ساخت. وی در یکی از سخنرانی‌هایش پس از حمد و ثنای الهی چنین گفت:

من ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی‌طالب علیهما السلام اجداد من و حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموهای من هستند، خدیجه صدیقه و فاطمه بنت اسد مادر بزرگ‌های من‌اند و فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه دختر حسین علیه السلام مادران من و حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام که پیشوایانی از نسل پیامبرانند، پدران من و محمد و ابراهیم، فرزندان پاک عبدالله هدایت شده، برادران من هستند. (رازی، ۱۹۹۵، ص ۱۸۰).

دولت ادریسیان، یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز و کم‌نظیر در میان دولت‌های اسلامی است؛ چه توسط مردی از خاندان پیامبر (ص) و با همت و تلاش گروه‌هایی از بربر شیفته اسلام و وابسته به رسول خدا (ص) روی کار آمد. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۱). شگفت‌انگیزی این دولت از آن بابت است که قبایل بربر، که به ادريس بن عبدالله پیوستند، عمدتاً از وی به خاطر انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) حمایت کردند؛ چون وقتی ادريس به مغرب وارد شد نه لشکری همراه خود داشت و نه پیش از آن با کمک داعیان و مبلغان زمینه‌سازی کرده بود.

وقتی این سادات در یک منطقه مغرب حضور می‌یافتند، قبایل بربر با آگاهی از نسبت آنان به خاندان رسول الله (ص) در اطراف آنان حلقه می‌زدند و از آنان جهت مبارزه با خلفا درخواست یاری می‌کردند. خویشاوندی با رسول الله (ص) برای قبایل بربر کافی بود که دل‌های آنان به اهل بیت (علیهم السلام) جذب شود؛ مخصوصاً که کشتار و آوارگی علویان، تأثیر عمیقی در دل‌های بربرها گذاشته بود. (ر.ک: مکناسی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۲۰ - ۱۹؛ سلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۶؛ ابن خطیب، ۱۹۶۴، ص ۱۹۰ - ۱۹۱). با بیعت قبیله اوربه با ادريس قبایل دیگر مثل زناته، مکناسه، غیاثه، نفزه، سدراته، زواغه، زواوه و لمایه نیز با او بیعت کردند (ر. ک. مکناسی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۲۰؛ سلاوی، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۹).

حرکتی که ادریسیان و بعد از آن فاطمیان و دیگر قیامگران علوی یا حامی اهل بیت (علیهم السلام)، برای جلب قبایل مغرب به سوی خود انجام دادند، استفاده از نفوذ اهل بیت (علیهم السلام) به نفع اهداف خودشان بود. به دلیل محبوبیت اهل بیت (علیهم السلام)، عباسیان تصور می‌کردند که امارت و حکومت علویان در هر نقطه‌ای از سرزمین اسلام، امری است که به راحتی نجات از آن ممکن نیست. شخصیت انقلابی فرزندان علی (علیهم السلام) موجب می‌شد زیر بار حکومت‌های غاصب همچون عباسیان نروند و این سبب افزایش نفوذ و محبوبیت آنان شود.

حکومت ادریسی نخستین تجربه‌ای است که طی آن اهل بیت رسول خدا (ص) موفق شدند دولت بزرگی را در مغرب برای خود بر پا کنند، و از این

جهت این دولت، به عنوان یک تجربه سیاسی، در سلسله تجارب سیاسی بزرگ تاریخ اسلام برای ما اهمیت دارد (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷).

سیل مهاجرت اهل بیت علیهم السلام به نواحی مختلف مغرب نشان از آن است که در این نواحی اهل بیت علیهم السلام پایگاه و نفوذ معنوی بالایی داشته و این نفوذ زمینه را برای تشکیل حکومت در آن نواحی مهیا می کرده است. حال آنکه در جاهای دیگر این نفوذ و پایگاه معنوی نبوده است؛ برای مثال همزمان با حضور ادریس بن عبدالله در مغرب و تشکیل حکومت، یحیی، برادر ادریس، به دیلمان گریخت؛ ولی چون شرایط برای او همانند برادرش مساعد نبود و مورد حمایت جدی قرار نگرفت، حاضر شد امان‌دهی هارون الرشید را بپذیرد و به بغداد رود؛ در صورتی که اگر در دیلمان حمایت می شد، قطعاً در جستجوی امان خواهی از کسی که رقیب او بود و از وی بیم داشت، بر نمی آمد. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۸). اما تلاش‌های یحیی بن عبدالله به نتیجه‌ای نرسید؛ چون شرایط حمایت از اهل بیت علیهم السلام همانند مغرب در این مقطع زمانی فراهم نبود.

پس از ادریسیان، فاطمیان دومین دولت شیعی است که در مغرب با تکیه بر نفوذ اهل بیت علیهم السلام تشکیل شد. عبیدالله مهدی به اعتبار اینکه اهل بیت علیهم السلام دارای پایگاه والایی در جامعه مغرب هستند، لقب فاطمیان را برای حکومت برگزید. او با این حرکت می‌خواست حق شرعی خود را برای خلافت از ناحیه انتساب به رسول الله تأکید کند. داعیان فاطمی در دعوت خود در مغرب فعالیت‌های خود را بر محور شعار الرضا من آل محمد قرار داده بودند. آنها از طرح این عنوان دو هدف اصلی را دنبال می‌کردند: اول استفاده از نفوذ و محبوبیت شدید اهل بیت علیهم السلام در بین مردم و دوم پنهان داشتن چهره رهبری نهضت؛ زیرا برای عباسیان این نهضت، که هدفش براندازی حاکمیت عباسیان و جایگزین کردن حکومت علوی بود، قابل تحمل نبود. ابوعبدالله شیعی با طرح الرضا من آل محمد می‌خواست از رهبری رفع خطر کند. ابوعبدالله اعلام می‌کرد: او نیابت دعوت را برعهده دارد و از طرف فردی از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت

می‌کند و آن را در نهایت به صاحب امر، که از اهل بیت علیهم السلام است، تسلیم خواهد کرد.

داعیان فاطمی در کنار شعار الرضا من آل محمد شعار مهدویت را، که از آرمان‌های جامعه شیعی است، مطرح کردند. در قرن سوم میان داعیان اسماعیلی شایع بود که ظهور مهدی نزدیک است و براساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، ظهور ایشان از مغرب خواهد بود. روایاتی جعل شد که در آن پیش‌بینی می‌کردند زمان ظهور در سال غلبه فاطمیان بر مغرب است. (الدوداری، ۱۹۶۱، ج ۶، ص ۱۱۲) از علی بن محمد بن موسای کاظم علیه السلام نقل شده که سال ۲۵۴ قمری، با گذشت ۴۲ سال بلا و سختی که گرفتار آن هستید، رفع خواهد شد. (همان، ۱۹۶۱، ج ۶، ص ۱۱۳)

حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام از اسباب تضعیف موقعیت دولت‌های خارجی مسلک در مغرب است. ادریسیان از همان آغاز استقرار در مغرب اقصی قصد داشتند آثار خوارج را محو سازند. رابطه ادریسیان با دولت‌های خارجی بنی‌مدرار در سجلماسه و بنی‌رستم در تاهرت، به علت اختلاف‌های مذهبی و تاریخی میان شیعه و خوارج، خصمانه بود. زمانی که ادریس بن عبدالله به مغرب آمد، قبایل خارجی مذهب زناته، لواته، سدراته و نفره به او پیوستند. ادریس بن عبدالله نیز به کمک آنان تلمسان را تصرف کرد. پس از وفات ادریس، عبدالوهاب رستمی علیه ادریسیان توطئه کرد و به کمک بنویفرن، تلمسان را پس گرفت تا آنکه ادریس دوم دوباره با حمایت قبایل حامی علویان آن را آزاد کرد. (عبدالرزاق، ۱۹۶۷، ص ۱۴۷ - ۱۴۸؛ همو، ۱۹۸۹، ص ۱۶۷). پس از ادریسیان فاطمیان موقعیت خوارج را تضعیف کردند و دولت بنی‌رستم را ساقط، و دولت بنی‌مدرار را تابع خویش قرار دادند و با این اقدام زمینه حذف دولت‌های خارجی مغرب را فراهم کردند.

۲. دینی

نتیجه تأثیر حضور سادات و علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام در مغرب، نفوذ و

گسترش تشیع است. حضور تشیع در مغرب گرچه بیشتر در بعد محبتی آن دیده می‌شود، در بُعد اعتقادی نیز تأثیرهایی داشته است.

تشیع در نقاطی از مغرب و افریقه پیروانی داشت. نواحی قسطلیه و بلاد الجرید از اولین مناطقی بود که تشیع در مغرب در آنجا نفوذ پیدا کرد. قاضی نعمان، مورخ اسماعیلی معاصر چهار خلیفه نخستین فاطمیان، معتقد است که ورود تشیع در قسطلیه از اواسط قرن دوم هجری بوده است. او به روایات اسماعیلی، که به آمدن دو داعی (ابوسفیان و حلوانی) به مغرب اشاره دارد، استناد می‌کند. ابوسفیان در تالا نزدیک مرماجنه و حلوانی در سوفجار، در محلی که الناظور گفته می‌شد، سکونت کرد و سبب تشیع اهل مرماجنه و الاربس و اهل نقطه از نواحی قسطلیه شد (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۵۴ - ۵۵).

در نواحی قسطلیه، که ابوسفیان در آن فرود آمد، و نواحی سوفجار در حاشیه سرزمین کتاه، که حلوانی در آن تبلیغ می‌کرد، اغلییان (۱۸۴-۲۹۶) تسلطی نداشتند و اهالی به ظاهر از اغلییان اطاعت می‌کردند (همان، ۱۹۷۰، ص ۶۴ - ۶۵). این مطلب نشان می‌دهد که این نواحی به دقت و با برنامه‌ریزی انتخاب شده بودند.

نقطه به صورتی مخصوص بیشتر از نواحی دیگر مغرب به تشیع گرایش داشت (بکری، بی‌تا، ص ۷۵). بسیاری از شیعیان، که خلافت فاطمیان را پذیرفتند، در این مکان ساکن بودند. افرادی مثل محمد بن عمران، که عیب‌الله مهدی او را به قضاوت قیروان گماشت، و محمد بن رمضان، که به قضای مبله گماشته شد، هر دو از نقطه بودند (ابن عذاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۸). محمد بن ورسند، مؤسس شیعه بجلیه در مغرب الاقصی، هم از همین منطقه بود (بکری، بی‌تا، ص ۱۶).

نقطه مقارن در دوران معاصر قیام فاطمیان جمعیت عظیمی از شیعیان را در خود جای داده بود. بکری با اشاره به اولین دوره حکومت فاطمیان می‌گوید که اهل نقطه همگی شیعه‌مذهب بودند. ظهور شیعه بجلی بر وجود تشیع در مغرب

پیش از آمدن ابو عبدالله شیعی، داعی بزرگ فاطمیان، دلالت می‌کند. ولی این تشیع بر وجه مخصوص اسماعیلی نبود. پیروان این فرقه، به گفته بکری، به امامت نوادگان حسن بن علی بن ابی طالب (ع) اعتقاد داشتند، نه به فرزندان برادرش امام حسین (ع) (همان، بی تا، ص ۵).

بکری به ذکر جزئیاتی درباره عقاید آنها می‌پردازد و گوید: در اذان بعد از اشهد ان محمد رسول الله، کلمه اشهد ان محمد خیر البشر و بعد از حی علی خیر العمل، محمد خیر البریه را اضافه می‌کردند (همان، بی تا، ص ۷۷). وجود تشیع در مغرب، به خصوص در نَفْطَه، با وجود اختلافاتی که با شیعه اسماعیلی داشت، زمینه را برای پذیرش فاطمیان هموار کرد. بسیاری از شیعیان در نَفْطَه با شروع نهضت فاطمیان در مغرب به آنها پیوستند.

محمد بن عمران نَفْطی، که عبدالله او را به قضاوت قیروان گماشت، پیش از قیام [فاطمیان به احتمال زیاد] یکی از شیعیان مکتب ابن ورسند بود که بعداً بلافاصله به قیام فاطمیان پیوست (ابن عذارى، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۸). مشابهت و قرابتی که بین شیعیان فاطمی با شیعیان بجلیه وجود داشت، زمینه پیوستن افراد شیعی بجلی را به فاطمیان بیشتر مهیا می‌کرد. نزدیکی فقه اسماعیلی با بجلی به صورتی است که قاضی نعمان در کتب فقهی اش به نقل احادیث از علی بن ورسند می‌پردازد. به گفته مادلونگ شناخته شدن علی بن ورسند به عنوان عالم شیعه مذهب مغربی، دلایل جالب توجهی را برای قاضی نعمان در گرایش به فقه اسماعیلی در کتابش به نام الايضاح فراهم آورده است (مادلونگ، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹).

جنبه دیگری از حضور تشیع در افریقیه، نفوذ آن در بین بعضی از رجال سیاسی اغلبیان بود که در موقع بحرانی به کمک فاطمیان آمدند. این امر به تضعیف اغلبیان کمک کرد و نفوذ ابو عبدالله را بر قسمت‌هایی از بلاد اغلبیان ممکن ساخت (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۱۷). وقتی علی بن حجر از طرف ابراهیم احمد به عنوان والی قفصه و قسطیلیه تعیین شد، ابراهیم قبل از رفتن به

محل مأموریت، او را به عدالت و پیروی از عمر بن خطاب توصیه کرد. ولی علی بن حجر گفت: «من فقط به سیره علی بن ابی طالب عمل می‌کنم و اگر نپذیری من ولایت را قبول نمی‌کنم» (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۸۲). پیروی از سیره امام علی علیه السلام یک نماد در بین شیعیان و علویان بود.

از رجال این دوره که به گرایش به تشیع شهرت داشت، محمد بن عمر بن یحیی بن عبدالاعلی مروزی است. او از لشکریان خراسان بود و در دوره عبیدالله مهدی به عنوان قاضی قیروان تعیین گردید و محور بسیاری از اذیت‌هایی شد که به اهل سنت می‌گردید (ابن عذاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۲). او به واسطه اعتقادات شیعی اش از هیئت سیاسی و اداری اغلیبان کناره‌گیری کرده بود. جمعی از رجال این دوره، گرایش به تشیع خود را پنهان می‌کردند؛ از جمله این افراد ابن صائع است که متهم به خیانت به ولی نعمتش به واسطه گرایش به تشیع شده بود. گفته شده او تدبیر لازم برای حفظ حکومت اغلیبان در مقابل فاطمیان از خود نشان نداد. پیشنهادات وی به زیاده‌الله سوم در برخورد با ابوعبدالله، برای دور کردن وی از حکومت و هموار نمودن راه برای فاطمیان بوده و نصیحت او به زیاده‌الله آخرین امیر اغلبی، که به مصر برو بر افریقیه جانشینی قرار بده و فرماندهی لشکرها و اموال را در اختیار او قرار بده، را حمل بر خیانت وی می‌کنند (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۵). نفوذ تشیع در بین والیان عباسی هم وجود داشت و زمینه مناسبی برای گسترش دامنه قیام علویان و یا وسیله‌رهایی از فشارهایی که عباسیان برای علویان و شیعیان در نظر گرفته بودند، می‌شد (ابن اثیر، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۱۸). از عوامل مهمی که عبیدالله مهدی توانست راه پر خطر سلیمه تا افریقیه را پشت سر بگذارد، نفوذ بعضی از عوامل شیعی در بین راه بود. به گفته ابن اثیر وقتی نامه مکتفی، که حاوی فرمان دستگیری عبیدالله مهدی به والی مصر، نوشری رسید، یکی از نزدیکان والی که شیعه بود، عبیدالله را آگاه کرد و از او خواست که مصر را ترک کند (همان، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۱۸). این واقعه یک قرن قبل برای

ادریس بن عبدالله در موقع فرار به طرف مغرب الاقصی در مصر اتفاق افتاد. در آن حادثه واضح رئیس برید مصر، که شیعی بود، او را در فرار به طرف مغرب کمک کرد (بلاذری، ۱۹۷۷، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۶).

۳. فرهنگی

از نتایج فرهنگی حضور علویان و پیروان اهل بیت (ع) در مغرب گسترش محبت به اهل بیت (ع) در بین قبایل مختلف بربر اعم از بت‌روبرانس بود. در مغرب از قرن اول هجری اهل بیت (ع) از پایگاه والایی برخوردار بودند. قبایل بربر، اهل بیت (ع) را تجلی آرزوهای ارضا نشده خود، مثل عدالت اجتماعی، مساوات، برابری و اصلاح جامعه از وضعیت موجود می‌دیدند. به گفته موسی لقبال دوستی و محبت اهل بیت (ع) در بین تمام ساکنان سنی مغرب وجود داشته است. انتساب به اهل بیت (ع) در نزد آنها شرف و افتخار محسوب می‌شود. در موارد بسیار، نام علی را بر کودکان خود می‌نهادند که شبیه آن در مورد معاویه دیده نمی‌شد (لقبال، ۱۹۷۶، ص ۲۰۶). ابن ابی الضیاف بیان می‌دارد که حب امام علی (ع) جزء دین اهل افریقیه است. در این مورد تفاوتی بین عالم و جاهل نیست. زنان حامله در افریقیه و مغرب در زمان وضع حمل برای کاهش درد زایمان، به نام محمد (ص) و علی (ع) توسل می‌جستند (ابن ابی الضیاف، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۱۲۱).

حب اهل بیت (ع) بین تمام قبایل بربر، اعم از برانس و بت‌روبر، وجود داشت. تجلی این محبت را می‌توان در کمک به علویانی دید که هنگام تعقیب عمال بنی عباس به مغرب پناه می‌بردند. آنها با اینکه نزد قبایل بربر پایگاهی نداشته و شناخته شده نبودند، اکرام می‌شدند. این اکرام صرفاً به واسطه نفوذ اهل بیت (ع) بین قبایل بود.

بعضی ادعا می‌کنند این اظهار محبت به اهل بیت (ع)، از تأثیرات دعوت فاطمیان در مغرب است. در پاسخ باید گفت این محبت و گرایش قبل از دعوت و از قرن اول هجری وجود داشته است.

حرکتی که ادریسیان و بعد فاطمیان و دیگر قیامگران علوی برای جلب قبایل افریقیه و مغرب به سوی خود انجام دادند، استفاده از نفوذ اهل بیت علیهم السلام به نفع اهداف خودشان بود. ادریسیان و داعیان فاطمی، به خصوص ابوعبدالله، بیشترین استفاده را از این امر برای جلب قبایل به طرف اهداف خود کردند؛ زیرا ابوعبدالله و قبل از او راشد، غلام ادريس بن عبدالله ادريسي، دعوتشان را ابتدا برای افرادی از اهل بیت علیهم السلام، بدون اظهار وابستگی فرقه‌ای خود، مطرح کردند. انتساب فاطمیان به اهل بیت علیهم السلام عاملی بسیار مهم برای جلب قلوب مردم بود؛ به خصوص وقتی اخبار جنایت‌هایی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام و علویان از قتل و تبعید و زندانی شدن به آنها می‌رسید.

به جهت محبوبیت اهل بیت علیهم السلام، عباسیان تصور می‌کردند که امارت و حکومت علویان در هر نقطه‌ای از سرزمین اسلام امری است که به راحتی نجات از آن ممکن نیست. انتساب فاطمیان به اهل بیت علیهم السلام زمینه‌ای بود که خود را تنها حکومت مشروع جلوه دهند و حکومت‌های معاند خود را نامشروع بخوانند. آنها از این واقعیت در برخورد با اغلییان حنفی‌مذهب تیممی و حکومت اندلس، که از امویان بودند و از قدیم نزاعی دامنه‌دار بین امویان و بنی‌هاشم بر سر مسئله حکومت داشتند، استفاده کردند. فاطمیان، امویان اندلس را به عنوان مخالفان آیین اسلام، فاسقان و طرد شدگان رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۱۰۶).

از تأثیرات فرهنگی حضور اهل بیت علیهم السلام نمادهایی است که در مغرب وجود دارد. نمادها یا پیام متنی و مکتوبی ارائه می‌کند یا بدون القای پیام متنی، صرفاً نشانه و علامت یک رویکرد و گرایش خاص است. بنابراین نمادها بر دو قسمند: نمادهای زبانی و غیر زبانی.

منظور از نمادهای زبانی، آن بخش از نشانه‌هایی است که پیام متنی ویژه را به دیگران منتقل می‌کند. پیام متنی می‌تواند مکتوب باشد، مثل نوشته‌های روی پرچم‌ها، لوح‌های مکتوب و غیره و می‌تواند به صورت غیر مکتوب متجلی

باشد که تنها به زبان جاری شود؛ مانند ضرب المثل‌های رایج در یک زبان، شعارهای خاص یک گروه و فرقه مذهبی و امثال آن.

در مغرب نمادهای مختلفی دیده می‌شود که نشان از تأثیر فرهنگی حضور اهل بیت (علیهم السلام) در بین قبایل مختلف مغرب است. این نمادها در اعتقادات عامیانه مغرب به صورت گسترده وجود دارد، مثلاً بسیاری از مردم آنجا معتقدند علامت پنج - که طبق اعتقادشان رمزی از اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب کسا است - موجب حفظ آنها از نظر بد و حسد می‌شود (لقبال، ۱۹۷۶، ۲۰۶). اذان همراه با جمله حی علی خیرالعمل شاخصه و نماد شیعی و پیروی از خاندان نبوت است. این شاخصه در زمان حضور فاطمیان در مغرب دیده می‌شود (ابن عذاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹)

از دیگر نتایج فرهنگی حضور علویان و پیروان اهل بیت در مغرب، گسترش تصوف است. در طول تاریخ اسلامی مغرب، فرقه‌های تصوف حضور فعالی داشتند. آنان ارتباط نزدیکی با اهل بیت (علیهم السلام) و تعالیم آنان داشتند. طریقه‌های مختلف صوفیه مغرب مثل شاذلیه، شایبه، شوذیه، عروسیه، اکبریه و قادریه وجه مشترکشان اظهار محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است. بعضی از آنان نسب خود را به اهل بیت می‌رساند. تقی‌الدین ابوالحسن شاذلی بنیان‌گذار فرقه شاذلیه در مغرب نسب خود را از طریق عمر بن ادریس دوم به امام حسن و امام علی (علیهم السلام) می‌رساند. (شهیدی‌پاک، ۱۳۹۵، ص ۴۳۸)

تفکرات شیعی بر بسیاری از متصوفه مغرب تأثیرگذار بوده است. ابن خلدون مدعی است متصوفه مغرب در برخی از آراء متأثر از تشیع است. (ابن خلدون، ۱۹۹۹، ۸۷۵) ابوالحسن شاذلی، رهبر فرقه شاذلیه، به مریدانش توصیه می‌کرد که وقتی مشکلات شما را فرا گرفت برای حل آن یا محمد (صلی الله علیه و آله) و یا علی (علیه السلام) بگویید. (ابن ابی‌الضیاف، ۱۹۶۳، ج ۱، ص ۱۲۱). این محبت و دوستی علی و خاندانش به مفهوم تشیع مصطلح نیست؛ زیرا مسلمانان مغرب، منکر فضل دیگر صحابه نبودند.

۴. نتایج اجتماعی

از نتایج حضور نوادگان شجره نبوت در مغرب، گسترش روحیه عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی و بیداری قبایل بربر نسبت به عملکرد دولت‌های فاسد امویان و عباسیان در مغرب بود. کارگزاران خلفا در منطقه مغرب برای جلب رضایت بیشتر خلفا عموماً با بربرها بدرفتاری می‌کردند.

اعراب پس از تسلط بر مغرب، سیاست برتری‌طلبی بر بربرها را در پیش گرفتند و این سیاست موجب تحقیر شدید بربرها شده بود. این عملکرد موجب شد که قبایل بربر، اطمینانی به والیان عرب نداشته باشند. برخی از والیان عرب، در نواحی تحت حاکمیت خود در مغرب روش طاغیان را در پیش گرفتند و اموال رعایا را غارت می‌کردند. (ر.ک: الرقیق، ۱۹۹۰، ص ۷۵؛ ابن عذاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۲).

آنان در راه جمع‌آوری و ارسال هدایا برای خلفا چنان افراط می‌ورزیدند که موجبات نارضایتی و شورش بربرها را فراهم می‌آوردند. ابن عذاری در مورد عملکرد کارگزاران خلفا می‌نویسد:

خلفای شرق تحفه‌های مغرب را دوست داشتند و در این مورد به کارگزار افریقیه سفارش می‌کردند تا زنان اسیر بربر را برایشان بفرستند. زمانی که ابن حیحاب عهده‌دار امارت افریقیه شد، آرزوی تحفه‌های بسیار در دل خلفای اموی افکند و در این راه بیشتر از قبل متحمل تکلف شد یا او را به این کار مکلف ساختند. از این رو ناچار شد ستم و بدرفتاری پیشه کند. (همان، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲).

با افزایش شمار علویان مهاجر، هوشیاری، همبستگی و محبت بربرها به خاندان وحی و نبوت افزایش می‌یافت؛ زیرا از ظلم و ستم‌هایی که بر خاندان نبوت وارد شده بود، آگاه می‌شدند و این آگاهی زمینه‌ساز نهضت‌ها و رویدادهای درخشانی برای قبایل بربر تحت ستم خلفا شد. علویان آرمان‌های اجتماعی را - که توده‌ها و قبایل بربر تشنه آن بودند- مطرح

می‌کردند. شعارها و آرمان‌های علویان و پیروان اهل بیت (ع)، دیدگاه‌ها و تحولات جدیدی میان قبایل بربر ایجاد کرد. پایه دعوت علویان بر مساوات بین همه عناصر و نژادها بود. به استناد حدیث شریف نبوی «لا فضل لعربی علی اعجمی الا بالتقوی»، علویان می‌خواستند تحولی در صحنه اجتماعی مغرب ایجاد کنند. آنچه موجب تمایل بربرها به داعیان و مبلغان علوی و شیعی، مثل ابوعبدالله شیعی شد، طرح آرمان‌هایی مثل عدالت اجتماعی بود.

ابوعبدالله شیعی، داعی فاطمیان، برای جذب قبایل بربر بر این آرمان‌ها تأکید می‌کرد. وی در طول مسیر خود به طرف محل اقامت قبیله کتامه، سخنانی در مورد ظلم و فساد و احوال والیان مسلمانان و شیوه خراج بیان کرد تا آنجا که قلوب آنها را جلب کرد و آنها راغب شدند ابوعبدالله را، که مدعی بود معلم کودکان است، به ناحیه خود دعوت کنند. (قاضی نعمان، ۱۹۷۰، ص ۶۲ - ۷۱؛ مقریزی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴ - ۵۳)

از یاد نسل سادات از آثار اجتماعی حضور اهل بیت (ع) در مغرب بود. با پراکنده شدن سادات در مناطق مختلف مغرب، دشمن از دسترسی به ایشان عاجز ماند و گروهی که از طرف خلفا محکوم به مرگ شده بودند، در مناطق دوردست مناطق مغرب، از دید کارگزاران خلفا مخفی می‌ماندند. بنابراین نسل آنان در بین قبایل بربر مغرب استمرار یافت و با ازدیاد نسل، تأثیر آنان بیشتر، و عقیده و ایمانشان موروثی شد.

زمانی که کار علویان در بعضی مناطق مغرب بالا گرفت و در مواردی حتی به ریاست آنجا رسیدند، فشار خلفا بر علویان بیشتر شد. قبایل مختلف موجود در مغرب به خاطر علاقه به سادات و به طور کلی عشق به خاندان رسول الله (ص) با آنان وصلت می‌کردند. بنابراین تعجیبی ندارد اگر می‌بینیم نسل علویان در مغرب جاودانه می‌شود و هنوز احفاد آنان، در هر جای مغرب که باشند، از موفقیت و منزلت اجتماعی چشمگیری برخوردارند.

ادریسیان نیز در فاس و تمامی نقاط مغرب با مردم درآمیختند و با آنان پیوند

خویشاوندی برقرار ساختند. از این رو خاندان‌های منتسب به آنها تعدادشان زیاد شد؛ از جمله خاندان‌های اصیل مغرب ادریسی تبار که تا به امروز باقی مانده‌اند، عبارتند از اشراف (سادات) علمی از اهالی جبل العلم، مشیشیان (اولاد ولی اشهر عبدالسلام بن مشیش)، وزانیان (اولاد مولانا عبدالله شریف وزانی که نسبشان به مولی یملح بن مشیشی، برادر مولی عبدالسلام بن مشیش می‌رسد)، خاندان کنون، خاندان کنانی، خاندان ملجوم، خاندان عبود و بسیاری دیگر از خاندان‌های مغربی. البته مورخان فقط از مردها سخن گفتند و از زنان سخنی به میان نیاوردند؛ اما بدون شک دختران خاندان ادریسی نیز با قبایل و مردان آنها ازدواج‌هایی داشته‌اند. (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱، ۳۷۸ ص ۳۷۹)

نتیجه

نتایج حضور اهل بیت علیهم‌السلام در مغرب را می‌توان در چهار بعد سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی ارزیابی کرد:

بعد سیاسی: با حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در مغرب بستر شکل‌گیری دولت‌های علوی و شیعی فراهم آمد. ثمره حضور علویان در مغرب شکل‌گیری دولت علوی ادریسیان در قرن دوم در مغرب الاقصی و دولت شیعی فاطمیان در پایان قرن سوم در مغرب الادنی است. حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام همچنین از اسباب تضعیف موقعیت دولت‌های خارجی مسلک در مغرب است. ادریسیان از همان آغاز استقرار در مغرب الاقصی قصد داشتند آثار خوارج را محو سازند. پس از ادریسیان، فاطمیان موقعیت خوارج را تضعیف ساختند و دولت بنی‌رستم را ساقط، و دولت بنی‌مدرار را تابع خویش کردند و با این اقدام زمینه حذف دولت‌های خارجی مغرب را عملی ساختند.

بعد دینی: تأثیر حضور اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آنان در مغرب، گسترش تشیع در دو بعد محبتی و اعتقادی است. تشیع محبتی را در طول تاریخ تا زمان

معاصر می توان دید. تشیع اعتقادی هم در بعضی از مننه در قالب گروه‌ها و فرقه‌های مختلف تشیع تحقق یافته است. تشیع در نقاطی از مغرب و افریقه پیروانی را به خود اختصاص داده بود. نواحی قسطلیه و بلاد الجرید از اولین مناطقی بودند که تشیع در آنجا نفوذ پیدا کرد.

بعد فرهنگی: حضور علویان و پیروان اهل بیت علیهم السلام از اسباب گسترش محبت به نوادگان شجره نبوت در بین قبایل مختلف بربر، اعم از بُتر و برانس، بود. پیدایش نمادهایی که نشان از تأثیرگذاری عمیق اهل بیت علیهم السلام در بین قبایل مختلف مغرب است، از دیگر آثار فرهنگی حضور اهل بیت علیهم السلام است. این نمادها در اعتقادات عامیانه مغرب به صورت گسترده وجود دارد.

از دیگر نتایج فرهنگی، گسترش تصوف است. در طول تاریخ اسلامی مغرب، فرقه‌های تصوف حضور فعالی داشتند. آنان ارتباط نزدیکی با اهل بیت علیهم السلام و تعالیم آنان داشتند.

بعد اجتماعی: بیداری قبایل بربر نسبت به ماهیت و عملکرد خلفای اموی و عباسی از دیگر ثمرات حضور پیروان اهل بیت علیهم السلام در مغرب بود. با افزایش شمار علویان مهاجر، هوشیاری، همبستگی و محبت بربرها نسبت به خاندان وحی و نبوت افزایش می‌یافت؛ زیرا این افراد ماهیت حکومت‌های فاسد و ظالم و اجحافی که خلفا نسبت به جوامع اسلامی روا می‌داشتند را بیان می‌کردند. ازدیاد نسل سادات از دیگر ثمرات حضور علویان در مغرب است. حضور نوادگانی از خاندان نبوت در مغرب موجب شد که این نسل در مغرب جاودانه شود.

اعمال الاعلام (تاریخ المغرب العربی فی العصر الوسیط) تحقیق احمد مختار العبادی و محمد ابراهیم الکتانی، دار البیضاء، دار الکتاب.

۷. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۹۹م)، مقدمة موسوعة ابن خلدون، بیروت، قاهره.

۸. ابن ساعی، علی بن انجب (۱۳۰۹هـ)، مختصر اخبار الخلفاء، قاهره، بولاق.

۹. ابن عذاری المراكشي، احمد بن محمد (بی تا)، البیان المغرب فی أخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج. س. كولان، ا. الیفی. بروقنسال، بیروت، دارالثقافه.

۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۵م)، مقاتل الطالبین، نجف اشرف، المكتبة الحیدریه.

۱۱. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (بی تا)، المغرب فی ذکر بلاد افريقية و المغرب، تحقیق دوسلان، بغداد، مكتبة المثنی.

۱۲. بلاذری احمد بن یحیی (۱۹۷۷م)، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

۱۳. پاک آئین، محسن (۱۳۹۰ش)،

منابع

۱. ابن ابی زرع، علی بن محمد (۱۹۹۹م)،

الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعة المملکیه.

۲. ابن ابی الضیاف، احمد (۱۹۳۶م)، اتحاف اهل الزمان باخبار تونس، تونس.

۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۸۹م)، الكامل فی التاریخ، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴. ابن الدواداری، ابوبکر بن عبدالله (۱۹۶۱م)، کنز الدرر و جامع الفرر، الدرّة المضية فی اخبار الدولة الفاطمية، تحقیق: صلاح الدین المنجد، القاهرة، قسم الدراسات الاسلامیه بالمعهد الألماني للآثار بالقاهره.

۵. ابن حوقل، ابوالقاسم (بی تا)، صورة الارض، بیروت، دارالکتاب.

۶. ابن خطیب، لسان الدین (۱۹۶۴م)،

- تاریخچه محبت اهل بیت در آفریقا و اروپا، تهران، فرهنگ سبز.
۱۴. حاجزی، محمد طاهّا (۱۹۸۳م)، **مرحلة التشیع فی المغرب العربی و اثرها فی الحیاة الادیبة، بیروت، دارالنهضة العربیة.**
۱۵. رازی، احمد بن سهل (۱۹۹۵م)، **اخبار فح، تحقیق ماهر جرار، بیروت، دار الغرب الاسلامی.**
۱۶. الرقیق، ابراهیم بن قاسم (۱۹۹۰م)، **تاریخ افریقیة و المغرب، بیروت، دارالغرب الاسلامی.**
۱۷. زیب، نجیب (۱۹۹۳م)، **دولة التشیع فی البلاد المغرب، بیروت، دارالامیر للثقافة و العلوم.**
۱۸. سلاوی، احمد بن خالد (۲۰۰۱م)، **الاستقصاء لاخبار الدول المغرب الاقصی، تحقیق احمد الناصری، الدار البیضاء.**
۱۹. شهیدی پاک، محمدرضا (۱۳۹۵ش)، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در عهد حفصیان، قم، علویان.**
۲۰. عبدالرزاق، محمود اسماعیل (۱۹۷۶م)، **الخوارج فی بلاد المغرب حتی منتصف القرن الرابع الهجری، قاهره: مکتبه مدبولی.**
۲۱. _____ (۱۹۸۹م)، **الادراسة فی مغرب الاقصی (۱۷۲ — ۳۷۵ق)، بیروت، مکتب الفلاح.**
۲۲. قاضی نعمان، ابوحنیفه (۱۹۷۰م)، **افتتاح الدعوة، تحقیق وداد القاضی، بیروت، دارالثقافة.**
۲۳. لقبال، موسی (۱۹۷۶م)، **دورکتابه فی التاريخ الخلافة الفاطمية منذ تأسيسها الى منتصف القرن الخامس الهجری (۱۱م)، الجزائر، الشركة الوضیة للنشر و التواریح.**
۲۴. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵ش)، **مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.**
۲۵. مالکی، عبدالله بن محمد (۱۹۹۴م)، **ریاض النفوس، تحقیق بشیر البکوش، بیروت، دارالغرب الاسلامی.**
۲۶. مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۸۷م)، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تصحیح محمد مخزوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.**
۲۷. مقری، احمد بن محمد (۱۹۶۸م)، **نفتح الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق، احسان عباس، بیروت.**

«بررسی تأثیر نفوذ اهل بیت و علویان در شکل‌گیری خلافت فاطمیان»، گردآورنده سیدجلال میرآقایی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، صفحات ۵۸۳ - ۶۱۴.

۲۸. مقریزی، احمد بن علی (۱۹۹۶م)، **اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا**، تحقیق جمال‌الدین الشیال، قاهره، وزاره الاوقاف المجلس الاعلى للشون الاسلاميه.

۲۹. مکناسی، احمد بن القاضی (۱۹۷۳م)، **جذوة الاقتباس في ذكر من حل مدينة فاس**، رباط، دارالمنصور.

۳۰. مونس، حسین (۱۳۸۴ش)، **تاریخ و تمدن مغرب**، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، تهران، سمت.

مقالات

۱. آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۶ ش)، «سیر تطور تاریخی تشیع مراکش»، **دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام**، شماره ۱۰، پاییز و زمستان، صفحات ۱۰۱ - ۱۲۰.

۲. چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۱ ش)،

